مطالعات محیطی هفت حصار شماره بیست و هفتم/ سال هفتم/ بهار ۱۳۹۸
صفحات ۹۱-۸۱

تبیین نقش عوامل مؤثر بر قلمرویابی در ایجاد حس تعلق به مکان در مجموعه‌های مسکونی (مطالعه موردی: مجموعه مسکونی اعتمادیه همدان)[1]

گلاره کشاورزی*، سارا جلالیان**

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۰/۱۱
تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱/۱۶

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.22225602.1398.7.27.9.9]

چکیده

یکی از نیازهای انسان، نیاز به تعامل عاطفی با مکانی است که در آن زندگی می کند و به عبارتی حس تعلق به مکان خوانده می شود، ایجاد مهمترین رابطه ای که بین انسان و مکان برقرار است و این رابطه در مکانهای مانند مجموعه های مسکونی از اهمیت زیادی برخوردار است، فضای که عمده زمان زندگی افراد در آن می گذرد با به گونه ای مطلوب باشد که عرصه های تعریف شده و سلسله مراتب فضایی منظمی را تأمین کند. در این نوشتار با هدف بررسی چگونگی ایجاد نقش عوامل موثر بر قلمرویابی در ایجاد حس تعلق به مکان در مجموعه مسکونی مورد پژوهش (مجتمع مسکونی اعتمادیه همدان) ابتدا مولفه ها و شاخصه های دلبستگی و ایجاد تعلق به مجموعه مسکونی، سپس شاخصه‌های موثر قلمرویابی بررسی گردید، رویکرد این پژوهش از نوع توصیفی تحلیلی می باشد که با دو رویکرد کیفی و کمی انجام شده، در مرحله اول که با مروری بر پیشینه ی نظری پژوهش می باشد با روش تحلیل محتوای متن و در بخش مطالعات میدانی با روش مطالعه موردی و همبستگی به سنجش رابطه بین ویژگی های عوامل محیطی موثر بر قلمرویابی و حس مکان می پردازد. نتایج نشان می دهد که عوامل موثر در قلمروپایی نظیر نظم بصری، تعادل در محیط، مرزبندی و ..... نقش مهمی در شکل گیری محیط دارند. ایجاد قلمرو به وسیله‌ی علائم و نشانه‌های فیزیکی (مثل دیوار، نرده‌ی جدا کننده،...) به آن شکل می‌دهد و عامل مهم در ارتقا حس تعلق به مکان در مجتمع مسکونی است، همچنین توجه به ویژگیهای کالبدی نظیر فرم، زیبایی، انعطاف پذیری و روابط که در مجموعه تا حدودی مشاهده می شد، نیز می تواند در ارتقا این حس موثر باشد.

واژگان کلیدی

قلمروپایی، حس تعلق به مکان، دلبستگی به مکان، مجتمع مسکونی اعتمادیه .

* دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.
** استادیار گروه معماری، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. (نویسنده مسئول) Jalaliansara@yahoo.com

۱- این پژوهش مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد معماری تحت عنوان "تبیین نقش عوامل موثر بر قلمرویابی در ایجاد حس تعلق به مکان در مجموعه های مسکونی در قالب طراحی مجموعه مسکونی در شهر همدان (نمونه مطالعاتی :مجموعه مسکونی اعتمادیه همدان)" می باشد که به راهنمایی دکتر سارا جلالیان و مشاوره دکتر امید دژدار است که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان انجام گرفته است.

مقدمه

در دو دهه گذشته نگرش به مکان زیست انسانها تغییرات چشمگیری یافته است، مسکن به عنوان یک نیاز بشر دیگر تنها یک سرپناه نیست، بلکه مکانی برای رشد و تعالی فرد و خانواده و مأمنی برای ارضای نیازهای مختلف مادی و معنوی وی شمرده می شود و باید بتواند سلامت جسمی و روانی افراد ساکن را در آن تأمین کند. از این رو مسکن و مطلوبیت آن دو جزء لاینفک هستند که ارضای هر یک بدون توجه به دیگری ممکن نیست. این مفهوم با افزایش روابط اجتماعی و تعدد عواملی که در حیات انسانها موثرند، از هوایی که تنفس می کند تا عوامل روحی و روانی و... وسیعتر است. یکی از معانی مهم و موثر در ارتباط انسان و محیط که همواره مورد توجه طراحان بوده است، حس تعلق می‌باشد و این حس تعلق در فضای مسکونی از اهمیت دو چندانی برخوردار است. این نوع تعلق، برگرفته از عناصر و اجزاء کالبدی مکان به عنوان بخشی از فرایند شناخت و هویت انسانی می باشد. ریجرولاوارکاس در مطالعات خود به نقش مهم و اساسی تعلق به کالبد اشاره و از آن با عنوان ریشه داری یاد می نماید که بر این اساس فرد، محیط را به همراه عناصر کالبدی آن در شکل دهی معنای تعلق به خاطر می سپارد. علاوه بر آنها تیلور نیز به همراه گروه دیگر به بررسی خود از فضاهای عمومی در واحد های همسایگی، با اشاره به عناصر کالبدی، از آن با عنوان تعامل کالبدی یاد می نماید که معادل تعلق کالبدی به مکان می باشد. قبل از این دو پروشانسکی بر ضرورت توجه بر عناصر کالبدی در محیط انسانی و نقش آن در شکل گیری تداوم هویت فردی اشاره می نماید. وی با تأکید بر نقش حس تعلق به مکان در محیط به عنوان بخشی از هویت مکانی، آن را جزئی از هویت فردی و نهایتاً هویت اجتماعی افراد در محیطهای مختلف می داند(Gifford Robert,2002). با توجه به نظریات گسترده ای که در مورد حس تعلق به مکان وجود دارد می توان بیان نمود که عمدتاً حس تعلق به مکان سطوح ادراکی و شناختی فرد نسبت به محیط را شامل می شود، علاوه بر آن ابعاد احساسی فرد نسبت به مکان نیز به صورت ناخودآگاه رخ می دهد، در واقع عمیق ترین سطح وابستگی به مکان به صورت ناخودآگاه در انسان بروز می کند. حس تعلق با توجه به نظریه مکان و رفتار در روانشناسی، به دو دسته مهم فعالیت و کالبد می پردازد. کالبد را به همراه متغیرهای فرم و ساماندهی اجزاء به عنوان مهم ترین عوامل در شکل گیری حس تعلق محیط ارزیابی می کنند. عناصر کالبدی از طریق ایجاد تمایز محیطی، ارتباط درون و بیرون در فضاها به ایجاد حس تعلق می پردازد (Hidalgo et, .al .,2001;Bonaiuto et al.,1999).

حس تعلق به مکان

حس تعلق عاملی است که موجب تبدیل یک فضا به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد خاص می شود .این حس علاوه بر اینکه موجب احساس راحتی از یک محیط می گردد، باعث دست یابی به هویت برای افراد نیز می شود (فلاحت، ۱۳۸۱، ۱). در عین حال، حس تعلق مکانی مفهومی پیچیده از احساسات و دلبستگی انسان نسبت به محیط است که در اثر انطباق و استفاده انسان از مکان به وجود می آید. مکان نیز در تعریف رلف حاصل معانی است که در طول زمان و با ادراک به دست می آید. این تعریف مفهومی از مکان مساله ای است که به بعد ناآگاهانه و ادراکی از لایه های خاموش تجربه افراد اشاره دارد و از آن به عنوان حس وابستگی یا حس تعلق به مکان تعبیر می شود که حسی توام با عاطفه در مکان است. مکان در این حس به صورت ریشه دار تجربه می شود و لایه های مختلف اجتماعی- فرهنگی را نیز در بر می گیرد (Tuan,1974). نگاه پدیدارشناسان بر این استوار است معمار با ایجاد مکان، فرصتی به بنا می دهد که در معرض مواجهه و مراوده انسان قرار گیرد و اگر مکان به انسان اهدا شود او به آن حس تعلق پیدا می کند. در بررسی و ابعاد حس تعلق در رویکرد تجربه گرایی توجه به نیازهای انسانی ضروری تلقی می شود، در این رویکرد ساختمان ها با توجه به تعاریفی که از معماری ارائه می‌دهند در راستای تأمین نیازهای انسانی گام بر می دارند. از سویی دیگر رفتارها برای ارضای نیازها وارد عمل می شوند و از این رو شناخت نیازهای انسان برای طراحان محیطی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از منظر تئوری نیازهای انسانی، حس تعلق برگرفته از نوعی نیاز اجتماعی است که طی آن، انسان به دنبال یافتن جای پای محکم در جهت ارتباط با محیط و پیوند صمیمانه با آن است(awson,2001).

مروری بر پیشینه نظری پژوهش

در این بخش با تعریف دیدگاههای مختلف پیرامون مفهوم حس تعلق به مکان، رویکردهای گوناگون در این ارتباط که شامل دو رویکرد پدیدارشناختی و تجربه گرایی است ارائه می شود .در نهایت با بررسی عوامل شکل دهنده حس تعلق به مکان، رویکرد اصلی این پژوهش که بررسی نقش عوامل کالبدی مکان در مجموعه مسکونی مورد مطالعه (مجموعه مسکونی اعتمادیه همدان) در شکل گیری تعلق مکانی است، تبیین می شود. تعلق به مکان سطح بالاتری از حس مکان است که به منظور بهره مندی و تداوم حضور انسان در مکان نقش تعیین کننده ای می یابد (فلاحت، ۱۳۸۴، ۳۷). تعلق به مکان که بر پایه حس مکان به وجود می آید فراتر از آگاهی از استقرار در یک مکان است، این حس به پیوند فرد با مکان منجر شده و در آن انسان خود را جزیی از مکان می داند و بر اساس تجربه های خود از نشانه ها، معانی،

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.23225602.1398.7.27.9.9]

عملکردها و شخصیت مکان، نقشی برای آن در ذهن خود متصور میسازد و مکـان بـرای او قابـل احتـرام مـی گـردد (Steele,1981,44). بنابراین حس تعلق ترکیبی پیچیده از معانی، نمادها و کیفیت های محیطی است که شخص یا گروه به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه از یـک مکان خاص ادراک می‌کنند. این معنا که عمدتاً بر پایه ارتباط عاطفی فرد با محیط قرار دارد، در طراحی بـه صـورت نمـود کالبـدی خـود را نمایان می سازد (جوان فروزنده، مطلبی، ۱۳۹۰، ۳۳).

جدول۱- نگاهی به پیشینه تحقیق در باب قلمرو و حس تعلق به مکان، (منبع، نگارندگان)

نظریه پرداز	تشریح ابعاد نظریه – قلمرو
آلتمن- ۱۹۷۵	انسان به طور فطری با ایجاد قلمرو و جداکردن خود از دیگران، محدوده‌ی آسایشی را برای خود تدارک می‌بینـد. قلمـرو محدودهای وسیع را در برمی گیرد و مستلزم استفاده از مکانها و اشیاء موجود در محیط است. رفتار قلمروی بازمان و مکان تغییر و تحول می یابد، با دیگر رفتارها در می آمیزد و به رفتار پیچیده می انجامد(آلتمن، ۱۹۷۵، ۱۲۹-۱۳۰).
لاوسون ۲۰۰۱	هر قلمرو می تواند واحدهای اجتماعی نظیر گروه ها و نظام های اجتماعی بزرگ تر را در خـود جـای دهـد؛ مکـانی برای روابط اجتماعی مهیا سازد، نشان های از هویت افراد را فراهم کند(Lawson,2001).
بحرینی ۱۳۷۸	یکی از تأثیرگذارترین عوامل بر مفهوم قلمرو در محدوده های مختلف، مسائل ادراکی -روانی آن است که بـه دلیـل وجود انسان به عنوان کاربر فضا، اهمیت می یابد (بحرینی، ۱۳۷۸، ۲۱).
نظریه پرداز	تشریح ابعاد نظریه – حس تعلق به مکان
نظرکریستین نوربرگ شولتز	تعلق مکانی در مکان هایی یافت می شود که دارای شخصیت مشـخص و متمـایز هسـتند و شخصـیت محیطـی از چیزهایی ملموس ساخته شده که دارای مصالح، شکل، بافت و رنگ است(Norberg Schuls,1997).
ستالو (انسان شناس)	تعلق به مکان ورای تجربیات احساسی و قابل درک و شامل اعتقادات فرهنگی و فعالیت های است کـه انسـان را بـه محیط پیوند می دهد(Cross,2001)
فریتز استیل (روان شناس	روح مکان، ترکیب ویژگی هایی که به یک موقعیت مکانی ، شخصیت خاص مـی دهـد (Steele,1981 بـه نقـل از Cross,2001).
توان (جغرافیدان)	احترام به مکان، زنجیر محکمی بین فرد و مکان است، تعهد به محیط حسی زیباشناسانه ، لمس کردنـی و احساسـانه است(Cross,2001).
جان جنکس (معمار منظر)	حس مکان، حسی است که فرد در نتیجه یک اتفاق یا سنت در درون خود می سازد و با حس بازیابی و خواندن دوباره وقایع، نگهداری می شود (Jackson,1994)
رلف (پدیدار شناس)	س تعلق به معنای پیوندی محکم و عاملی تاثیر گذار میان مردم و مکان و اجزاء تشکیل دهنـده آن اسـت کـه ایـن پیوند به صورت مثبت بوده و سبب گسترش ارتباط و تعامل فرد با محیط می گردد و با گذر زمان عمق بیشتری مـی یابد (Relph,1976).

تدوین مدل مفهومی پژوهش

بر اساس نگاه جامع به ادبیات موضوع و تجارب جهانی مدل مفهومی زیر را می توان در تحلیل عوامل موثر بر قلمرویابی بر حس تعلـق بـه مکان در مجتمع های مسکونی ارائه داد .نکته مهم در تدوین مدل مفهومی نگاه جامع به متغیرهای اثرگـذار بـر حـس تعلـق بـه مکـان در مجموعه های مسکونی هستند. آپارتمان‌نشینی را می توان از مهم ترین تحولات در فرایند اسکان بشر دانست که به فرم غالب مسکن شهری در دوران معاصر تبدیل شده است. مجموعه های مسکونی که زمانی قرار بود با قرارگیری در میان فضاهای سبز و کم تراکم، اجتماعات الگویی را ایجاد کنند، به تدریج به مجتمع هایی آپارتمانی با تراکم بسیار بالا تبدیل گردیدند. پیشرفت های صنعتی، ازدیاد جمعیـت، تولیـد شـیوه‌هـای معماری نوین و مفهوم توسعه عمودی نیروهایی بودند که سیر تحول این مجتمع ها به اشکال امروزی را تحت تأثیر قرار دادنـد. در ایـران نیـز همگام با روند شهرنشینی فزاینده، سیاست تولید مسکن انبوه در قالب مجتمع مسکونی به عنوان یکی از راه های پاسخ بـه نیـاز مسـکن بـه سرعت گسترش یافته است. ایجاد کوی های مسکونی برای رفع نیاز مسکن نیازمندان، احداث مجتمع های مسکونی کوتـاه و بلنـد مرتبـه در مقیاس های کوچک و بزرگ، از جمله اقدامات ایجاد مجتمع های مسکونی بوده اند (عزیزی و همکاران، ۱۳۸۶).

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.22225602.1398.7.27.9.9]

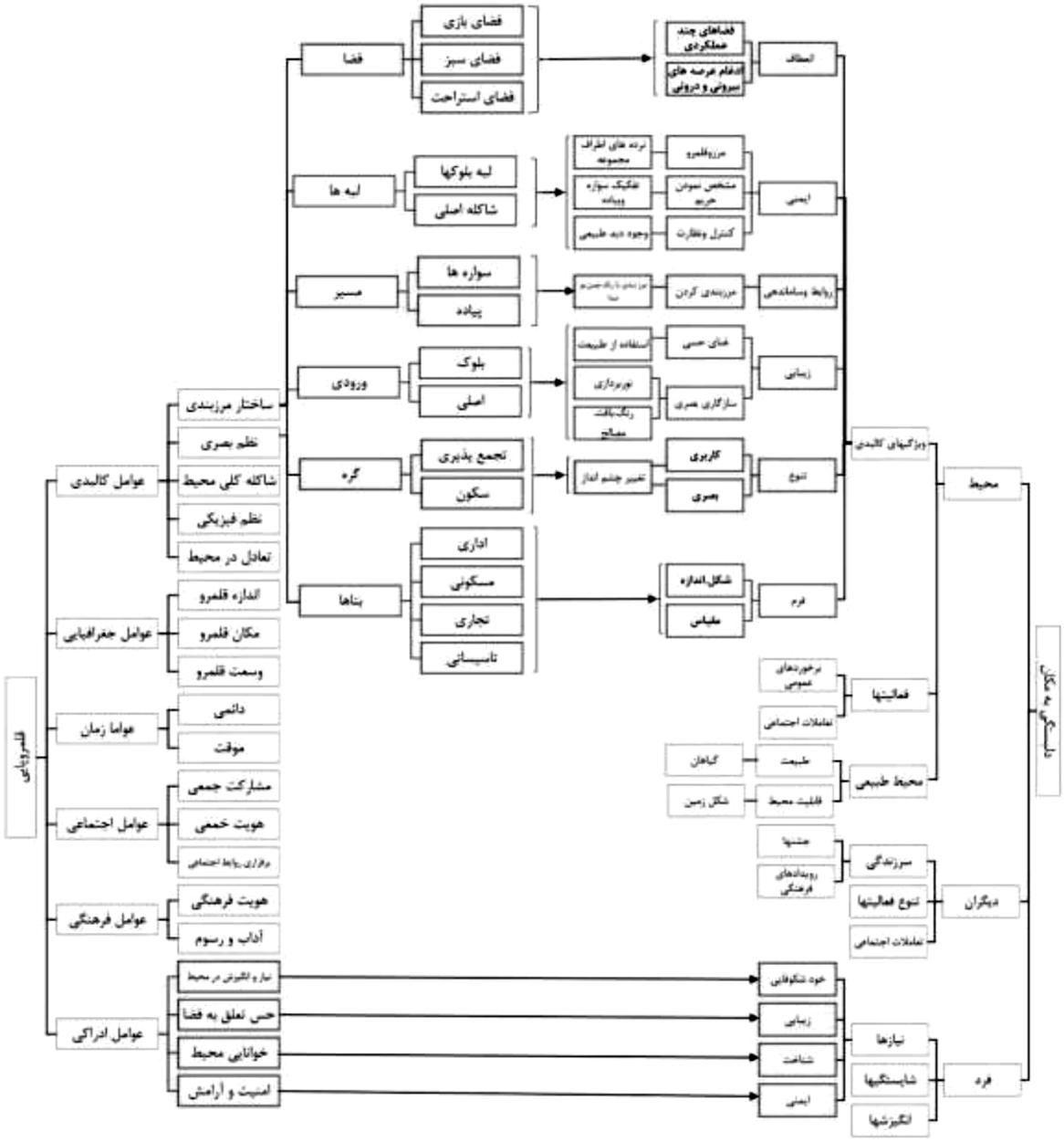

نمودار۱- مدل مفهومی پژوهش .(مأخذ ، نگارندگان).

آنچه در میان مدل مفهومی مهم تلقی می گردد دلبستگی های مکانی است که سه شاخصه اصلی محیط، فرد و اجتماع(دیگران) را شامل می‌شود. از مهمترین این مولفه ها محیط و ویژگی های کالبدی است. به موازات این دلبستگی های مکانی، قلمرویابی قرار دارد که شش عامل اصلی کالبدی، جغرافیایی، زمان، اجتماعی، فرهنگی و ادراکی را شامل می شود. هر یک از این شاخصه ها زیر مجموعه های گسترده ای دارد که در نمودار ۱ بیان گردیده است.

روش تحقیق

این پژوهش از نوع توصیفی تحلیلی است و در دو بخش انجام شده است، بخش اول با رویکرد کیفی و با مروری بر مبانی نظری پژوهش به تدوین چارچوب نظری پرداخته است .در بخش دوم با استفاده از روش کیفی و کمی به مطالعه و تحلیل نمونه موردی پرداخته ، همچنین برای تعیین میزان معناداری هر یک از ابعاد درصد فراوانی گرفته شده است. در نهایت در نرم افزار SPSS به تحلیل داده های موجود پرداخته شده است.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1398.7.27.9.9]

تحلیل کیفی نمونه مطالعاتی

نمونه موردی مجتمع مسکونی اعتمادیه در شهر همدان هست .این مجموعه مسکونی در قسمت جنوب شرقی شهر همدان قرارگرفته است . زمان ساخت این مجموعه به دهه هشتاد شمسی برمی گردد محدود ۵۰۰ نفر سکنه دارد. تعداد ۱۴ بلوک و هریک از بلوک ها در چهار طبقه دو واحدی که جمعاً ۱۴۰واحد هست در کنار یکدیگر قرار دارند .دلیل انتخاب مجموعه مسکونی موقعیت قرارگیری آن در شهر همدان و وضعیت قلمرو آن هست، از طرف دیگر سطح حس تعلق شهروندان در این مجموعه نیاز به ارزیابی داشت که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت.

برای بررسی عوامل فردی، اجتماعی و فرهنگی مصاحبه‌ای بر اساس ، میزان تحصیلات، نوع مالکیت و نحوه انتخاب محل زندگی انجام شده است. بیشترین تعداد شرکت‌کنندگان برای مدرک تحصیلی دیپلم و لیسانس می‌باشند. از طرفی بیشتر شرکت‌کنندگان، صاحب ملک بوده (به دلیل واگذاری بنیاد شهید) که از ویژگی‌های مثبت این مجموعه هست. از ساکنین و نحوه ارتباط آن‌ها با یکدیگر و همین‌طور از نحوه مبلمان فضاهای اطراف مجموعه سوالاتی مطرح شد که اغلب ساکنان از نداشتن آسانسور، پارکینگ سرپوشیده ،مدیریت مجموعه امنیت، فضاهای جمعی و ... احساس نارضایتی کردند. همچنین، نتایج مصاحبه نشان می‌دهد که یکدستی بیشتر ساکنان این مجموعه در سطح فرهنگی اجتماعی بیش از عوامل دیگری چون عامل کالبدی، در رضایت ساکنان از قلمروهای زندگی مؤثر است. تا این مرحله از تحقیق بر اساس مشاهدات و تحلیل نگارندگان پیشرفت کار بدین صورت بوده است، بررسی انواع قلمروهای موجود در این مجتمع ها نشان دهنده سطح پایین قلمرو در مجموعه است که در ادامه با استفاده از روش های مصاحبه و پرسشنامه نتایج این مشاهدات میدانی بررسی دقیقتر می گردد.



تصویر ۱- مجتمع مسکونی اعتمادیه همدان، (منبع، نگارندگان).



عدم تعریف شدگی ورودی ها در مجموعه اعتمادیه

تنها نمونه قلمرو در مجموعه

نبود حصار تعریف شده مابین مجموعه و معبر اصلی

تصویر ۲- تحلیل مجتمع مسکونی اعتمادیه ، (منبع، نگارندگان).

جهت دستیابی به تحلیلی جامع از مؤلفه ها و شاخصه های تدوین شده در مدل مفهومی از ترکیب روش های پژوهش پیمایشی و تحلیل محتوا استفاده شده است .استراتژی پژوهش به گونه ای است که داده های کمی و کیفی به صورت هم زمان جمع آوری شده اند .در این زمینه، سهم بزرگی از داده ها در قالب پیمایش و پرسشنامه پنج گزینه ای لیکرت تهیه شده است .روائی پرسش نامه از طریق پانزده تن از اساتید مورد تأیید قرار گرفت، پایایی پرسشنامه بر اساس الفای کرونباخ سنجیده شد جهت انتخاب حجم نمونه پرسشنامه، بر اساس مشاهده

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.22225602.1398.7.27.9.9]

میدانی و جمعیت ساکن در مجموعه مسکونی اعتمادیه شهر همدان، عدد ۲۴۳ نفر بر اساس فرمول کوکران جامعه آماری جهت انجام پرسشنامه انتخاب گردیده است. حجم نمونه بر اساس واریانس محاسبه شد که طی ۱۰ پرسشنامه ی مقدماتی در جامعه آماری ساکنین مجموعه با سطح اطمینان ۹۵ درصد و خطای ۰/۷۰ محاسبه گردید. به دلیل عدم پاسخگویی، تعداد ۱۰۰ پرسشنامه به عنوان نمونه موردی انتخاب گردید. با توجه به لزوم پایایی تحلیل ها میزان پایایی سوالات بیش از ۰.۷۰درصد بوده است. ویژگی های جمعیتی سن پرسش شوندگان ۲۵ درصد بالای ۴۰ سال و ۷۵ درصد زیر ۴۰ سال هستند که ۵۲ درصد را خانم ها و ۴۸ درصد را آقایان تشکیل داده اند، میزان تحصیلات افراد تنها ۱۴ درصد زیر دیپلم بوده و ۸۶ درصد تحصیلات بالای دیپلم داشته اند. یکی از شاخصه های که مورد پرسش قرار گرفت مدت سکونت ساکنان در مجتمع ها بود که ۲۸ درصد کمتر از یکسال، ۳۹ درصد بیش از ۱ سال و ۳۳ درصد بیش از ۵ سال سکونت داشته اند. در ادامه جهت بررسی عامل موثر بر ارتقای دل بستگی به مکان می توان متغییر های وابسته را معیارهای موثر بر دل بستگی به مکان و متغیرهای مستقل را محیط، دیگران و خود شخص بیان نمود. نتایج حاصله حاکی از این می‌باشد که مقدار ضریب همبستگی (R) بین متغیرها ۰.۶۸۰می‌باشد که نشان می‌دهد بین مجموعه متغیرهای مستقل و متغیر وابسته تحقیق همبستگی بسیار قوی وجود دارد. از سوی دیگر ۲، ۵۶ درصد از کل تغییرات شاخص دلبستگی به مکان به معیارهای محیط، دیگران و خود فرد تعلق می گیرد.

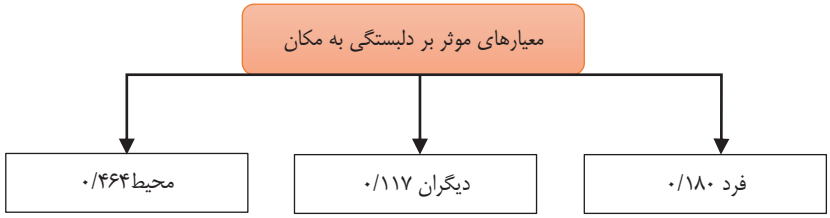

نمودار۲- تأثیر معیارهای اصلی مؤثر بر دل‌بستگی به مکان (مأخذ ، نگارندگان).

در ادامه جهت بررسی تأثیر شاخص قلمرویایی بر حس تعلق به مکان در مجتمع های مسکونی آزمون رگرسیون گرفته شد که نتیجه ضریب همبستگی بین متغیرها ۰/۸۲۶ بود که نشان دهنده ای این که بین مجموعه متغیرهای مستقل و متغیرهای وابسته تحقیق همبستگی بسیار قوی وجود دارد. در بررسی هر یک از شاخصه های قلمرویایی در میزان دلبستگی می توان متغیر وابسته را ابعاد مختلف قلمرویایی و متغیرهای مستقل را عوامل کالبدی، عوامل جغرافیایی، عوامل زمانی، عوامل اجتماعی، عوامل فرهنگی، عوامل ادراکی در نظر گرفت که با رگرسیون مرکب قادر خواهد بود میزان نقش هر یک از ابعاد را سنجید. نمودار۳- میزان هر یک را در مدل نشان می دهد.

نمودار۳- تأثیر معناداری هریک از ابعاد مؤثر بر قلمرو یابی در مجتمع‌های مسکونی.(مأخذ ، نگارندگان)

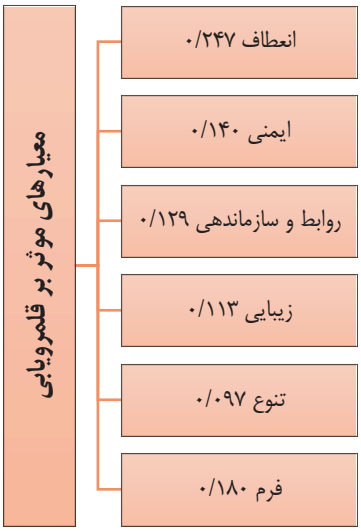

نمودار۴- مؤلفه‌های کالبدی مؤثر بر احساس تعلق به مکان در مجتمع‌های مسکونی.(مأخذ ، نگارندگان)

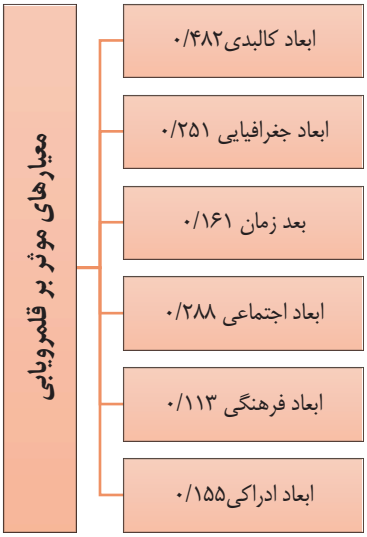

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1398.7.27.9.9]

بررسی تأثیر هر یک از ویژگی‌های کالبدی محیط بر حس تعلق ساکنان در مجتمع‌های مسکونی

متغیر وابسته: ویژگی‌های کالبدی مؤثر بر ارتقا حس تعلق در مجتمع‌های مسکونی. متغیرهای مستقل: انعطاف، ایمنی، روابط و ساماندهی، زیبایی، تنوع، فرم. نتایج به دست آمده از عوامل کالبدی مؤثر بر ارتقای حس تعلق ساکنان در محیط نشان می‌دهد که به علت سطح معناداری به دست آمده، هر شش شاخص بر ارتقای حس تعلق مکان تأثیرگذار هستند. در این میان مؤلفه انعطاف دارای بیشترین میزان تأثیرگذاری و مؤلفه تنوع بسیار پایین می‌باشد. شاخص انعطاف شامل مؤلفه‌های فضاهای چند عملکردی (فضای بازی، فضای سبز، فضای استراحت) و ادغام عرصه درونی و بیرونی می‌باشد. در نتیجه بررسی رابطه هر یک از مولفه های کالبدی دلبستگی به مکان و قلمرویابی در مجتمع‌های مسکونی با یکدیگر به منظور سنجش رابطه بین ابعاد کلی قلمرو یابی و ابعاد کلی دلبستگی به مکان با یکدیگر با یکدیگر از ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌شود.

جدول۲- آزمون همبستگی پیرسون برای سنجش رابطه ابعاد قلمرو یابی و ابعاد دلبستگی به مکان با یکدیگر.(مأخذ ، نگارندگان).

ابعاد قلمرو یابی / ابعاد دلبستگی به مکان	عوامل کالبدی	عوامل جغرافیایی	عامل زمان	عوامل اجتماعی	عوامل فرهنگی	عوامل ادراکی
محیط	**۰.۷۲۶	**۰.۴۹۰	**۰.۵۲۴	**۰.۶۱۱	**۰.۶۵۶	**۰/۶۱۲
دیگران	**۰.۲۴۵	**۰.۴۹۴	۰.۱۷۵	**۰.۶۷۳	**۰.۴۹۰	**۰.۲۵۱
فرد	**۰.۳۱۱	۰.۰۵۱	**۰.۳۹۹	**۰.۳۹۵	*۰.۱۷۷	**۰.۲۲۵

این نتایج نشان دهنده این است که همه عوامل و ابعاد قلمرویابی شامل عوامل کالبدی، عامل جغرافیایی، زمان، عوامل اجتماعی، فرهنگی و ادراکی دارای ارتباط معنادار با ابعاد اصلی دلبستگی به مکان هستند. به این معنا که عوامل کالبدی قلمرویابی دارای ارتباط معنادار و بسیار بالا (۰/۷۲۶) با ابعاد محیط (شامل ابعاد کالبدی، فعالیت‌ها و عوامل طبیعی) می‌باشد. عوامل کالبدی قلمرویابی همچنین بر دیگران (سرزندگی، تنوع فعالیت‌ها، تعاملات اجتماعی) و نیز فرد (نیازها، شایستگی‌ها، انگیزش‌ها) در حس تعلق به مکان تأثیرگذار می‌باشد. سایر عوامل قلمرویابی نیز همچون عامل کالبدی بر ابعاد دلبستگی به مکان تأثیرگذار می‌باشند و ارتقا هریک سبب ارتقا ویژگی در بعد دیگر می‌شود.

پس از بررسی عوامل و ابعاد که در رابطه با قلمرویابی بیان شد، به منظور سنجش آرای پرسش شوندگان و درصد فراوانی هر یک از شاخصه های دلبستگی به مکان به کمک مولفه های قلمرویابی، از آزمون فریدمن استفاده شده است. نتیجه این آزمون به جهت بررسی تفاوت میانگین آرای افراد از شاخص های معنی دار است. همچنین علاوه بر معنی‌داری تفاوت یا عدم تفاوت میانگین رتبه شاخص‌ها از دیدگاه افراد پاسخگو، به اولویت بندی ابعاد، از دیدگاه افراد نیز پرداخته خواهد شد.

بحث و نتیجه گیری

با توجه به چارچوب مفهومی تحقیق شاخصه های دلبستگی به مکان در راستای شاخصه های قلمرویابی قرار گرفته که نتایج جدول شماره ۲بیانگر رتبه‌بندی هریک از مؤلفه‌های اصلی ارتقا حس تعلق در مجتمع‌های مسکونی از طریق شاخص‌های قلمرویابی هست. از این رو هریک از مؤلفه‌ها در آزمون فریدمن رتبه‌بندی شده‌اند، بررسی میانگین رتبه مؤلفه‌ها نشان می‌دهد که شاخص ادغام عرصه داخلی و بیرونی، برخوردهای اجتماعی، هویت جمعی و هویت فرهنگی در مجموعه مسکونی اعتمادیه بالا هست و میزان مؤلفه‌های همچون مرز قلمرو و حریم که به ایمنی مجموعه مربوط می‌باشد بسیار ضعیف گزارش شده و در بعد قلمرویابی نیز نظم فیزیکی و ورودی بلوک و ورودی‌های اصلی به علت دارا بودن کمترین میانگین رتبه از دیدگاه ساکنان، در اولویت اول برای ارزیابی، ساماندهی و ارتقا کیفیت به‌منظور ارتقا حس تعلق ساکنان به محیط قرار دارند.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.22225602.1398.7.27.9.9]

جدول۲- رتبه‌بندی هریک از مؤلفه‌های اصلی ارتقا حس تعلق در مجتمع‌های مسکونی از طریق شاخص‌های قلمرویابی،

شاخص دلبستگی به مکان	Chi-Square ۶۳۶.۴۳۱		شاخص‌های قلمرو یابی	Chi-Square ۵۵۹.۹۵۹	
	Asymp. Sig	۰.۰۰۰		Asymp. Sig	۰.۰۰۰
فضاهای چند عملکردی	۱۴.۱۸		ساختار مرزبندی	۱۲.۹۵	
ادغام عرصه‌های بیرونی و درونی	۱۶.۱۳		نظم بصری	۱۱.۲۸	
مرز قلمرو	۷.۰۸		شاکله کلی محیط	۱۳.۴۰	
مشخص نبودن حریم	۶.۶۰		نظم فیزیکی	۶.۶۰	
کنترل و نظارت	۱۱.۹۳		تعادل در محیط	۹.۴۵	
مرزبندی کردن بارنگ و چمن	۱۴.۸۸		اندازه قلمرو	۱۵.۴۵	
استفاده از طبیعت	۱۶.۱۰		وسعت قلمرو	۱۴.۶۸	
نورپردازی	۱۱.۶۰		زمان دائمی	۱۴.۸۵	
سازگاری رنگ، بافت، مصالح	۹.۰۳		زمان موقت	۸.۸۰	
تنوع کاربری	۱۰.۲۸		مشارکت جمعی	۹.۰۵	
تنوع بصری	۶.۵۵		هویت جمعی	۱۷.۲۸	
شکل و اندازه بناها	۱۳.۲۸		برقراری روابط جمعی	۱۳.۷۵	
مقیاس بناها	۵.۴۸		هویت فرهنگی	۱۷.۲۰	
برخوردهای عمومی	۱۵.۸۰		آداب و رسوم	۱۱.۸۸	
تعاملات اجتماعی	۱۴.۲۵		نیاز و انگیزش در محیط	۱۳.۹۸	
طبیعت گیاهان	۱۶.۸۰		حس تعلق به فضا	۱۰.۸۸	
قابلیت و شکل زمین	۷.۱۸		خوانایی محیط	۸.۵۵	
سرزندگی جشن‌ها	۹.۲۸		امنیت و آرامش	۱۶.۲۳	
سرزندگی رویدادهای فرهنگی	۸.۱۰		فضاها(فضای بازی، فضای سبز، فضای استراحت)	۱۰.۳۰	
تنوع فعالیت‌ها	۱۱.۲۰		لبه بلوک‌ها و شاکله اصلی	۱۳.۰۵	
تنوع فعالیت‌ها	۷/۲۱		مسیر سواره و پیاده	۱۶/۶۳	
نیازها	۷/۸۴		ورودی بلوک	۶/۶۶	
شایستگی‌ها	۹/۲۹		ورودی اصلی	۷/۸۰	
انگیزش‌ها	۶/۱۴		تجمع پذیری گره	۹/۱۱	
			سکون گره	۱۲/۵۳	
			بناها(اداری، مسکونی، تجاری، تأسیساتی)	۷/۸۷	

(مأخذ، نگارندگان).

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.23225602.1398.7.27.9.9]

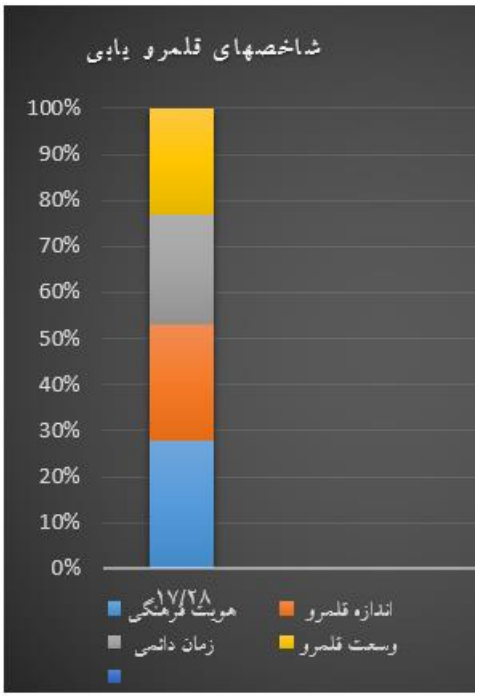

نمودار۵- بالاترین شاخصه های قلمرویابی

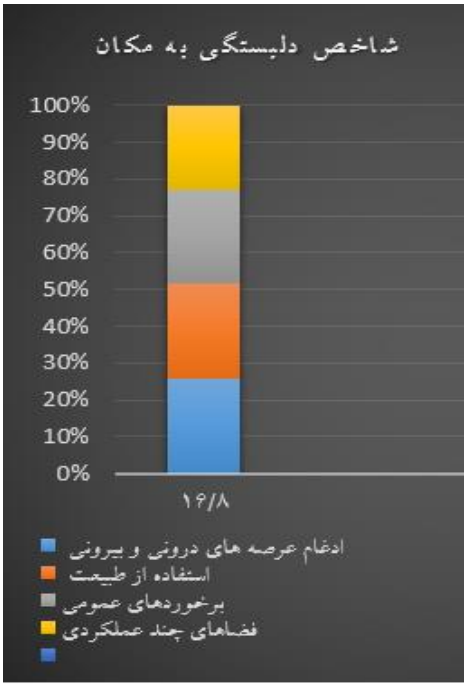

نمودار۶- بالاترین شاخصه های دلبستگی به مکان

(مأخذ، نگارندگان).

با توجه به درصد فراوانی که از شاخصه های هر یک از دو موضوع به دست آمد بالاترین درصد در شاخص های قلمرویابی هویت فرهنگی و جمعی، اندازه و وسعت قلمرو است در حالی که شاخص های دلبستگی به مکان بالاترین درصد به ادغام عرصه‌های درونی و بیرونی، استفاده از طبیعت ، برخوردهای عمومی و فضاهای چند عملکردی است. بنابراین عوامل کالبدی مؤثر بر ارتقای حس تعلق ساکنان در محیط نشان می‌دهد که به علت سطح معناداری به دست آمده، هر شش شاخص بر ارتقای حس تعلق مکان تأثیرگذار هستند. در این میان مؤلفه انعطاف دارای بیشترین میزان تأثیرگذاری و مؤلفه تنوع بسیار پایین هست. شاخص انعطاف شامل مؤلفه های فضاهای چند عملکردی (فضای بازی، فضای سبز، فضای استراحت) و ادغام عرصه درونی و بیرونی می‌باشد. سنجش ارتباط بین معیارهای قلمرویابی و حس تعلق نیز نشان می‌دهد که همه عوامل و ابعاد قلمرویابی شامل عوامل کالبدی، عامل جغرافیایی، زمان، عوامل اجتماعی، فرهنگی و ادارکی دارای ارتباط معنادار با ابعاد اصلی دلبستگی به مکان هستند، به این معنا که عوامل کالبدی قلمرویابی دارای ارتباط معنادار و بسیار بالا (۰/۷۲۶) با ابعاد محیط (شامل ابعاد کالبدی، فعالیت‌ها و عوامل طبیعی) می باشد. عوامل کالبدی قلمرویابی همچنین بر دیگران (سرزندگی، تنوع فعالیتها، تعاملات اجتماعی) و نیز فرد (نیازها، شایستگیها، انگیزش ها) در حس تعلق به مکان تاثیر گذار است، سایر عوامل قلمرویابی نیز همچون عامل کالبدی بر ابعاد دلبستگی به مکان تاثیرگذار می باشند و ارتقا هریک سبب ارتقا ویژگی در بعد دیگر می شود. بررسی میانگین رتبه مولفه ها نشان می دهد که شاخص ادغام عرصه داخلی و بیرونی، برخوردهای اجتماعی، هویت جمعی و هویت فرهنگی در مجموعه مسکونی اعتمادیه بالا می باشد. میزان مولفه های همچون مرز قلمرو و حریم که به ایمنی مجموعه مربوط می باشد بسیار ضعیف گزارش شده و در بعد قلمرویابی نیز نظم فیزیکی و ورودی بلوک و ورودی های اصلی به علت دارا بودن کمترین میانگین رتبه از دیدگاه ساکنان، در اولویت اول برای ارزیابی، ساماندهی و ارتقا کیفیت به منظور ارتقا حس تعلق ساکنان به محیط قرار دارند.

همچنان که نتایج مشخص است انعطاف پذیری بیش ترین تأثیر گذاری را دارد که می توان در جهت افزایش انعطاف پذیری در مجموعه به شاخص تر کردن فضاهای سبز، فضاهای بازی، متنوع ساختن فضاهای استراحت و همچنین ادغام چند کاربری می‌توان این عامل را تقویت نمود.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.22225602.1398.7.27.9.9]

نمودار۷- نتایج و ارائه راهکارها در راستای حفظ قلمرو در مجموعه مسکونی مورد مطالعه (منبع، نگارندگان).

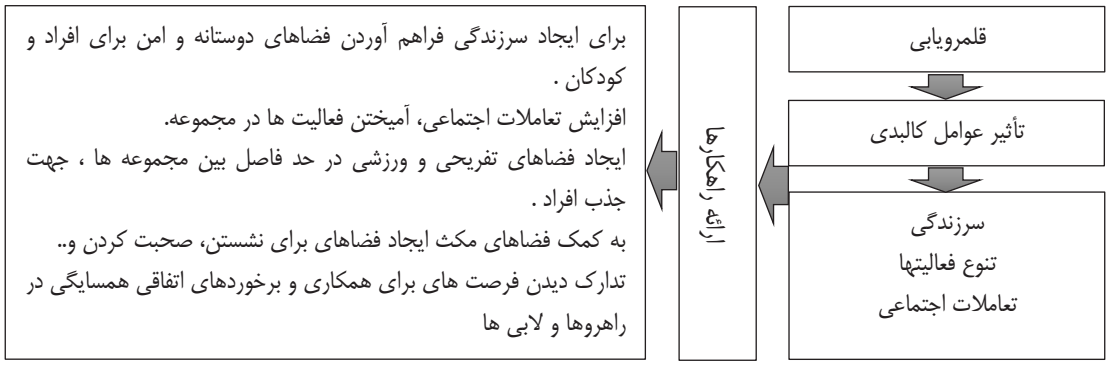

برای حفظ قلمرو می توان به کنترل محل بازی بچه ها،تنظیم ارتباطات بصری با توجه به حریم و قلمرو اشاره کرد. به علاوه استفاده از چراغ و نورپردازی مناسب به منظور دید بهتر و محدود کردن دسترسی سواره به بخش مسکونی نیز می تواند از راهکارهای در جهت حفظ حریم در مجموعه مطرح شود. همچنین بلوک ها باید تا حد امکان اشراف کمتری بر یکدیگر داشته باشند و مسیر عابرین پیاده فاصله مناسبی از بلوک‌ها داشته باشند. از آنجایی که عوامل ادراکی در مجموعه نیز می تواند در میزان حس قلمرویابی تأثیر گذار باشد،می بایست گره های مورد نظر در مجموعه ی مسکونی را؛ مانند لابی ها با استفاده از مصالح شفاف و متفاوت از دیگر مصالح کاملاً متمایز کرد که همین امر به شناخت ادراک و حفظ کنترل بر همین قسمت را افزایش می دهد.

فهرست منابع

-آلتمن ، ا.(۱۳۸۶). محیط و رفتار اجتماعی ترجمه علی نمازیان .تهران

-بحرینی،س.ح.، و تاجبخش، گ. (۱۳۷۸) .مفهوم قلمرو در فضاهای شهری و نقش طراحی شهری خودی در تحقق آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۶.صص ۱۸.

-توسلی، م .(۱۳۶۹) .اصول و روشهای طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران. جلد اول، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری، وزارت مسکن و شهرسازی.

-جوان فروزنده، ع.، و مطلبی، ق. (۱۳۹۰). مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل دهنده آن، هویت شهر، ۵.

-حبیبی، ر.س، (۱۳۸۷). تصویرهای ذهنی و مفهوم مکان، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۳۵.

-دانشپور،س.ع. (۱۳۸۸). جایگاه دانش روانشناسی محیطی در ساختمانهای بلند مرتبه با رویکرد معماری پایدار، نشریه هویت شهر، سال سوم، شماره پنجم، پائیز و زمستان.

-فلاحت، م.ص. (۱۳۸۵). مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶.

Altman, I., & Low, S. M. (Eds.). (2012). Place attachment (Vol. 12). Springer Science & Business Media.

Bonaiuto, M., Aiello, A., Perugini, M., Bonnes, M., & Ercolani, A. P. (1999). Multidimensional perception of residential environment quality and neighbourhood attachment in the urban environment. Journal of environmental psychology, 19(4), 331-352.

Chermayeff, S., & Alexander, C. (1963). Community and privacy: Toward a new architecture of humanism. Doubleday.

Giuliani, M. V., Ferrara, F., & Barabotti, S. (2003). One attachment or more?. People, Places and Sustainability, 111-22.

Low, S. M., & Altman, I. (1992). Place attachment. In Place attachment (pp. 1-12). Springer, Boston, MA.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.23225602.1398.7.27.9.9]

Porteous, J. D. (1990). Landscapes of the mind: worlds of sense and metaphor. Univ of Toronto Pr.
Stedman, R. C. (2003). Is it really just a social construction?: The contribution of the physical environment to sense of place. Society &Natural Resources, 16(8), 671-685.
Williams, J., & Lawson, R. (2001). Community issues and resident opinions of tourism. Annals of tourism research, 28(2), 269-290.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.22225602.1398.7.27.9.9]